

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۷۱-۹۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۰

(مقاله پژوهشی)

تحلیل تطبیقی اسطوره فرّ در راحه الصدور و تاریخ بیهقی

حجت رشیدی^۱، دکتر احمد حسنی رنجبر^۲، دکتر شروین خمهسه^۳



چکیده

راحه الصدور و آیه السرور (تألیف حدود ۶۰۳ قمری)، کتابی تاریخی از محمدبن علی بن سلیمان راوندی است در تاریخ آل سلجوق. این کتاب علاوه بر فواید تاریخی، از باب سلاست انشا و اشتغال بر اطلاعات فراوان اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتاب‌های فارسی پیش از حمله مغول است. می‌توان موضوع فرّ در این اثر را با آثار دیگر زبان فارسی مقایسه و تطبیق داد. یکی دیگر از آثار معروف زبان فارسی، تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی است که کتابی تاریخی - ادبی بوده، و موضوع اصلی آن تاریخ سلطنت مسعود اول پسر محمود غزنوی است. از این رو می‌توان موضوع فرّ را در تطبیق دو اثر مورد نظر جست. این موضوع در دو اثر جلوه خاصی دارد. مهم‌ترین پرسش مطرح در این جستار این است که نگاه دو نویسنده به اسطوره فرّ چگونه است؟ بدین نتایج رسیده‌ایم که هر چند در راحه الصدور و تاریخ بیهقی موضوع اسطوره فرّ قابل مشاهده و ردیابی است، اما نگاه نویسندگان آن دو به این موضوع در مصادیق و مفاهیم متفاوت است. اسطوره فرّ در راحه الصدور در قالب خویشکاری، نمودهای بصری، تأیید الهی و تصریح به واژه فرّ ارائه شده است و در تاریخ بیهقی بیشتر در قالب و پوشش تقدیرگرایی، نمود آیین‌هایی چون جشن مهرگان، قدرت شیرگیری مسعود و... این تحقیق به شیوه تحلیل محتوایی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: فرّه ایزدی، راحه الصدور و آیه‌السرور، تاریخ بیهقی، راوندی، بیهقی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hoj_rashidi@yahoo.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول).

ahmad.ranjbar.7@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sh.khamse@gmail.com

مقدمه

یکی از مفاهیم بارز اساطیری که در ایران پس از اسلام در میان عموم مردم و آثار مکتوب به حیات خود ادامه داد، فرّه باوری است. این اندیشه در روند دگردیسی خود از دوران باستان به بعد، تغییراتی گوناگون در کیفیت و کارکرد یافته است.

در دوره متقدم اسلامی، ما شاهد آن هستیم که کارگزاران حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی برای احیای کارویژه‌های فرّه، نوعی تلاش آگاهانه را در دستور کار دارند، اما این تلاش‌ها در دوره متأخر اسلامی جای خود را به فرایندهای مستقل و خارج از اراده آگاهانه کنشگران داده است که به ناچار تهی شدن اسطوره از معانی و دلالت‌های گذشته‌اش را در پی داشته است.

در دوره ساسانیان فرّه به صورت مؤلفه‌ای ضروری و با اهمیت در مشروعیت‌بخشی به شاهان مدنظر قرار می‌گیرد، و شاه ساسانی باید از تبار و تخمه کیانی و دارای فر کیانی می‌بود که بر تقدس و اهمیت تبار و گوهر نزد ایرانیان، دلالت می‌کرد.

اسطوره فر در دوره اسلامی جای خود را به قوانین حقوقی و قضایی دین اسلام و جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلامی می‌دهد، و در کنار دیگر ارکان و مؤلفه‌های اصلی اندیشه ایران‌شهری بار دیگر با اهداف سیاسی و با شرایط جدید سازگار می‌شود و همراه می‌گردد، و از شرایط نوین به وجود آمده تأثیر می‌پذیرد، که می‌توان از آن به عنوان اندیشه ظل‌اللهی یاد کرد. در این زمان حکومت‌های ایرانی از یک سو در پی کسب مشروعیت دینی از خلیفه عباسی بودند، و از طرفی برای کسب حمایت مردمی به نسب‌سازی روی آوردند و در این راه نسب و تبار خود را به پادشاهان هخامنشی می‌رساندند. رفته‌رفته در اندیشه‌های سیاسی دوران اسلامی نیز مفاهیم و مؤلفه‌های اندیشه ایران‌شهری به ویژه مقوله فرّه ایزدی بازتاب‌هایی یافت. خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مقتدر سلجوقیان، بسیار کوشش نمود تا شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایران باستان را در چهارچوب قواعد فرهنگی عصر اسلامی بازسازی کند. وی پادشاه را دارای فرّه ایزدی و حق الهی سلطنت می‌دانست که از طریق آن برگزیده خداوند و جانشین او بر زمین است.

فرّه ایزدی در شاهنامه نیز، یکی از مهم‌ترین مفاهیم این متن حماسی و ارزشمند است. این اسطوره یکی از کلیدواژه‌های شاهنامه به شمار می‌رود که در معنای اساطیری - آیینی و همچنین

معنای مجازی خود یعنی بخت و اقبال، یکی از مفاهیم پرکاربرد این متن حماسی است. در این کتاب، مهم‌ترین فرّ همانا فرّ مخصوص شاهان (فرّ کیانی) است. این فرّ، بسیار ستوده، کارآمد و برتر از دیگر آفریدگان است که متعلق به شاهان ایرانی از نخستین شاه پیشدادی تا کیخسرو و گشتاسپ است.

لازم به ذکر است که در شاهنامه، نیروی فرّ نشانه‌هایی دارد که می‌توانند به شکل ابزار یا جانوری مقدّس باشند و اتصال شاه را به منبع فرّ یزدانی عینیت بخشند. بخشی از ابزارهای نمادینه شاهنامه، نمادی از نیروی سرشار فرّ به شمار می‌آیند که می‌توان به «تخت جمشید»، «تخت کیکاووس» و از همه مشهورتر «جام جهان‌نما» اشاره نمود و در شناسه‌های جانوری که تجسم فرّ الهی هستند و به عنوان نشانه‌ای ایزدی به سوی فرد برگزیده فرستاده می‌شوند تا فرمندی او را تجسم بخشند، می‌توان به «میش» یا «میش کوهی» یا «قوچ» اشاره نمود.

همین فرّ است که سهروردی در حکمه‌الاشراق و سایر آثار ارزشمندش از آن یاد کرده و همان ویژگی‌های موجود در زامیادیش را درباره آن ذکر می‌کند. نور فیض‌بخشی که دریافت کننده را تأیید می‌نماید و رای و اندیشه می‌بخشد و به برکت وجود او نفس‌ها روشنی می‌یابند و پرتو نور آن درخشان‌تر از خورشید می‌باشد.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که ماهیت اسطوره فرّ در دوره‌های مختلف یکسان است، در صورتی که این اصل (جوهره) واحد در قالب‌ها و شکل‌های جدیدی تجلی می‌یابد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با اسطوره فرّ و مطالب مرتبط با آن، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است. در این آثار، علاوه بر معنا و مفهوم، به جنبه‌های گوناگون این باور در ایران پیش و پس از اسلام پرداخته شده است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱- «فهم تحوّل و تطور اسطوره فرّ ایزدی از عهد ساسانی تا دوران اسلامی» (۱۳۹۵)، نیما جبرائیلی، که با روش تحلیلی - تفهیمی مبتنی بر معناکاو و فهم هم‌دلانه شواهد تاریخی ذیل رهیافت جامعه‌شناسی تفهیمی، به موضوع پرداخته است.

۲- «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران» (۱۳۹۰)، فرزاد قائمی، که به بررسی خویش‌کاری‌ها و کارکردهای فرّ در شاهنامه، پرداخته و

خویش‌کاری‌های فرّه را در قیاس با نمونه‌هایی همچون مانا، کاریزما و توپو بررسی نموده است.

۳- «تأملی بر جلوه‌های فرّه باوری در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۶)، فاطمه کلاهیچیان، که در آن جزئیات فره‌اندیشی در معنا و صورت مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته‌است؛ اما آنچه ضرورت وجود چنین پژوهشی را ایجاب می‌کند، این است که در هیچ یک از منابع، به موضوع «اسطوره فرّ» در راحه‌الصدور و تاریخ بیهقی به صورت تطبیقی پرداخته نشده است. با این حال، تاکنون درباره موضوع موردنظر ما (تحلیل تطبیقی اسطوره فرّ در راحه‌الصدور و تاریخ بیهقی)، پژوهش خاصی انجام نگرفته‌است. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند دریچه‌ای باشد که از آن به مفهوم فرّه در کتاب‌های یادشده، نگریسته شود.

روش تحقیق

در این پژوهش اسطوره فرّ در دو اثر مهم راحه‌الصدور و تاریخ بیهقی به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

مبانی تحقیق

فرّ، فرّه، خوره، خرّه (پهلوی) و خورنّه (اوستایی) در فرهنگ‌ها به معانی گوناگون از جمله شکوه، جلال، شأن، شوکت، برازندگی و زیندگی آمده است. «معادل کلمه‌ی خورننگهت» (xvarenaguhant) به معنی صاحب فرّ، که در اوستا بسیار آمده، در فارسی فرّخ است» (صفا، ۱۳۸۴: ۴۹۴).

اسطوره فرّ یا فرّه، از مهمترین ارکان اندیشه سیاسی ایران باستان و یکی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم شاه آرمانی است. فرّ، نشان تأیید الهی است و فروغی است که بر دل هرکس بتابد از همگنان برتری می‌یابد. به سبب تابش این فروغ است که شخص می‌تواند به پادشاهی برسد و شایسته تاج و تخت گردد. «یکی از اندیشه‌های اسطوره‌ای که در ایران پس از اسلام نیز ادامه حیات داد، «فرّه باوری» است. این تفکر که جلوه‌های آن ذیل مسئله دگردیسی اندیشه‌های اساطیری و نیز موضوع ارتباط تاریخ و اسطوره قابل بررسی است، در متون ادبی ما نیز که همواره حامل باورهای آگاهانه و ناخودآگاه ملت ما بوده‌اند، قابل نشانه‌یابی است» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

راحه الصدور و آیه‌السرور تألیف حدود ۶۰۳ ه.ق.، کتابی است تاریخی از نجم‌الدین ابوبکر محمد ابن علی ابن سلیمان راوندی، در تاریخ آل سلجوق. این کتاب علاوه بر فواید تاریخی، از باب سلاست انشاء و اشتغال بر اطلاعات فراوان اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتاب‌های فارسی پیش از حمله مغول است. قسمتی از آن به نثر مصنوع و مزین و قسمتی دیگر ساده و بی‌پیرایه است. این کتاب نخستین بار به تصحیح محمد اقبال لاهوری و در سال ۱۳۳۳ شمسی با تصحیح مجتبی مینوی منتشر شده است.

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی (تألیف ۴۴۸ تا پایان سده پنجم قمری) عنوان جلد پنجم تا دهم کتاب بزرگی است به نام جامع‌التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتکین یا تاریخ آل ناصر اثر ابوالفضل بیهقی. این کتاب به لحاظ حقیقت پژوهی و باریک بینی و رعایت اعتدال و انصاف در تاریخ نگاری، ممتاز است. تاریخ بیهقی به دو دلیل حائز ارزش فراوان است، یکی به سبب اطلاعاتی که راجع به تاریخ ادب ایران در بر دارد، که مرجعی منحصر محسوب می‌شود، و دیگر از نظر نثر بسیار زیبا و روان که آن را در شمار مهم‌ترین و ارزنده‌ترین کتب ادب فارسی قرار داده است.

در این مقاله که در آن تحلیل تطبیقی اسطوره فرّ مد نظر است، دو کتاب تاریخی راحه‌الصدور و تاریخ بیهقی از نگاه دو نویسنده به این باور اساطیری، مورد بررسی قرار می‌گیرند که به فراخور موضوع، در ذیل عناوینی به صورت مجزا بررسی شده‌اند.

بحث

در این نوشتار، تلاش بر این است تا اسطوره فرّ و معانی و مفاهیم آن در دو کتاب مورد نظر به صورت جدا بررسی شود؛ از این رو ضمن بیان شواهدی از این دو اثر در باب اسطوره فرّ، تلاش شده است تا بر مبنای این ویژگی‌ها (معانی و مفاهیم)، شناختی تطبیقی از هر دو اثر تاریخی، ادبی به دست آید.

ابتدا در این مقال به بررسی جلوه‌های فرّ در راحه‌الصدور می‌پردازیم. در این اثر جلوه‌های فرّ در چهار زمینه استعمال صریح واژه فرّ، نمودهای بصری فرّ، خویشکاری فرّ و نمود فرّ به شکل تأیید الهی به کار رفته است. سپس جلوه‌های فرّ و معانی و مفاهیم آن را در تاریخ بیهقی

نیز در زمینه باور به تقدیر، نمودهای فر در ذهن و زبان بیهقی، توجه به آیین مهرگان و قدرت و توان مسعود و شیرگیری او نشان داده‌ایم.

تصریح واژه فر

در اندیشه‌راوندی فره، یاری دهنده و پشتیبان اصلی و قدرت حقیقی شاهان سلجوقی است که به یاری همین فره، جهان را آباد کرده، عدل آنان فراگیر شده و اقبال و نیکبختی در پناه آنان خواهد بود. به همین سبب در چند جای کتاب، نویسنده واژه فر را به طور صریح در عبارت‌ها و جمله‌های مختلف به کار می‌برد: «جهان به شاهی او اقرار کردست و ملک و دین گواهدست و اقبال و دولت در پناه اویند که سایه الله است، جهان نصرت از فر او آبادانست و در خطه روم از عدل او عهد نوشروان است» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۵).

«فره فروغی است ایزدی که برای صاحبش انواع موفقیت‌ها را به همراه خواهد داشت. از زندگانی طولانی گرفته تا موفقیت و قدرت و پیروزی بر مخالفان و همچنین شکل دادن پایگاه الهی قدرت در باور مردم» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۸).

بر پایه همین تفکر در عبارت زیر به عقیده ابن‌راوندی، سلطان سنجر بن ملک‌شاه برخوردار از عمر طولانی و علاوه بر کسب ثروت و قدرت و دفع دشمنان و فتح کشورها، دارنده هیبت و شکوه خسروان و فره کیانی است: «و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر از او ممتع تر کس نبود و نشر ذکر و طیب عیش و تحصیل مال و ظفر بر مراد و قمع اضداد و فتح بلاد کرد، هیبت خسروان و فر کیان داشت، آیین جهانداری و قوانین شهریاری و قواعد پادشاهی و ناموس ملک نیکو دانستی» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

نویسنده راحه‌الصدور معتقد است که نظم و رونق جهان به واسطه فر دولت و قدرت شمشیر سلطان ارسلان بن طغرل است و از قبل نور وجود او که همان فره ایزدی است، امرا و سلاطین دیگر مطیع و فرمانبردار گشته‌اند: «رایات جهان آرای ارسلان به همذان خرامید و جهان به فر دولت و سیاست تیغ او و اصابت رأی اتابک اعظم رونق گرفت و نوری دیگر یافت و امرای اطراف سر بر خط بندگی نهادند و رعایا در سایه عدل و عاطفت بیاسودند و تخت سلطنت به ارسلان مزین گشت» (همان: ۲۸۶).

وی ضمن تمجید از سلاطین سلجوقی (طغرل، ارسلان، سنجر، سلیمان و...)، سلطان کیخسرو

بن قلع ارسلان را دارای فرّی می‌داند که موجب بهار جهان و زدودن زنگ خزان است: «... که عراق را از طغرل و ارسلان و سنجر و... یاذگارست تا به فرّ این بخت جوان بهار جهان باذید آید و زنگ خزان بزداید» (همان: ۴۰۳).

نمودهای بصری فرّ

فرّه ایزدی در کنار برخی مؤلفه‌های دیگر اندیشه ایرانی شهری، در ذهن و نظر راوندی جایگاهی ویژه دارد. وی پادشاه را دارای فرّه ایزدی و حق الهی سلطنت می‌داند. در این کتاب می‌بینیم که مقوله فرّ مطرح شده و در جای‌جای این اثر بدان پرداخته شده است. در عبارت زیر راوندی، در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلع ارسلان وی را دارنده «جام جهان‌نما»، که یکی از نمودهای بصری فرّ در کتاب مورد نظر است، می‌داند. «اگر ستاره روشنی نماید از عکس رای اوست و اگر ماه مشکلی گشاید از جام جهان‌نمای اوست، آسمان به یسار او یمین خورده و آرزو از یمینش یسار برده» (همان: ۲۰).

نیک می‌دانیم که در نزد ایرانیان، فرّه ایزدی زائیده نور اهورایی است و به خاندان شاهی تعلق دارد. در اندیشه ایرانیان باستان، فرّه ایزدی خورشیدوار در چهره شاه متجلی است، چنانکه در عبارت زیر راوندی، روشنی چهره روزگار را به واسطه نور و فروغ روی سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلع ارسلان می‌داند: «چهره روزگار به نور رویش روشن است و اطراف مرغزار از رنگ و بوی گلشن است» (همان: ۲۱). که هاله نور یکی از نمودهای بصری فرّ در کتاب *راحه‌الصدور* است.

«از میان تمثیلات و تشبیهاتی که برای تجسم فرّه به کار رفت، هیچ یک به اندازه تشبیه فرّ به خورشید، مؤثر نیفتاد. فرّ و سلف آن یعنی خورنه مشتق از ریشه هند و اروپایی «sp(h)el» است، به معنای درخشش و همان ریشه که در انگلیسی کلمه «splender» را پدید آورد. و چون آن کلمه تحوّل پیدا کرد و در زبان اوستایی خورنه تلفظ شد، دستاویزی شد برای موبدان و سرودسرایان اوستایی که آن را همچون همسنگ آوایش یعنی خور به معنی خورشید تلقی کنند، و از آن پس فرّ وابسته به خورشید است» (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

با توجه به عبارت بالا، در اندیشه راوندی، «آفتاب» که یکی از نمودهای بصری فرّ است، معنایی برابر با واژه فرّ دارد. وی در عبارت زیر سلاطین آل سلجوق را دارای نشان فرّ

می‌داند که همین امر موجب دوری آنان از غفلت شده است: «نشان آفتاب اقبال ایشان از غفلت دور بوذن بوذ و اجتناب از دار کفر و میل به مجاورت دار اسلام نمودن و زیارت خانه کعبه و تقرّب به ائمه دین پیشه گرفتن» (راوندی، ۱۳۸۶: ۸۶).

چنانکه می‌دانیم، برخورداری از فرّه ایزدی، شرط لازم برای رسیدن به پایگاه شهریاری و مشروعیت قدرت سیاسی بود. به عبارت دیگر با اعطای نیروی فر به شاه، وی به قدرتی دست می‌یابد که مردمان را به اطاعت از او، که در ادامه پیروی از خداوند است، وای دارد. در عبارت زیر از کتاب مورد پژوهش، سلاطین سلجوقی به فرمان یزدان حکومت می‌کنند که همین امر سبب تابش نور ایزدی در چهره آنان و تأیید الهی و مشروعیت حکومت آنها می‌شود: «و کار ایشان هر روز در تزیید بوذ و نیرو می‌فروذ و قوت می‌نمود و امارات پادشاهی به تأیید الهی و علامات جهاننداری بر وفق کامگاری و مخایل شهریاری از صفحات احوال ایشان می‌تافت و شعاع آفتاب اقبال از ناصیه ایشان می‌درخشید و صبح دولت از مطلع ریات ایشان می‌دمید» (همان: ۹۵-۹۶).

در کتاب راحه الصدور، نویسنده «فرّه ایزدی را موجب بهره‌دهی ستیغ کوهها تا ژرفای رودها و عطاکننده توان رویش و بالش به گیاهان می‌داند و معتقد است که فرّ از سویی بخشنده خرد نیک، دارایی خوب فراهم‌آمده و شکست‌دهنده اهریمن و دیو خشکسالی و یخبندان است» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

راوندی ضمن تمجید از سلاطین سلجوقی (طغرل، ارسلان، سنجر، سلیمان و...)، سلطان کیخسرو بن قلیج ارسلان را دارای فری می‌داند که در عبارت فوق بدان اشاره شد: «...که عراق را از طغرل و ارسلان و سنجر و... یادگارست تا به فرّ این بخت جوان بهار جهان باذید آیدو زنگ خزان بزداید» (راوندی، ۱۳۸۶: ۴۰۳). که بهار جهان و زدودن رنگ خزان به واسطه فرّ وجودی سلطان کیخسرو که نمودهای بصری آن هستند، می‌باشد.

همچنین راوندی سلطان ابوالفتح را دارای نوری (فرّه) می‌داند که نور خورشید عالمتاب در برابر آن ناچیز و حقیر می‌نماید: «و بر رأی اعلی انور سلطان قاهر عظیم‌الدهر ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان که شعله آفتاب شمه‌ای از نور اوست، پوشیده نماند و از جهانیان بهتر داند که منادمت و مجالست پادشاه امری عظیم است و کاری خطیر و ندیم بیان عقل و

برهان فضل پادشاه باشد» (همان: ۴۰۵).

خویشکاری فرّ

در اندیشه خویشکاری هرکس باید به کار خویش پردازد، و وظیفه‌ای است که هرکس می‌باید مسئولیت آن را بپذیرد.

«متون پهلوی و دینکرد بر این معنا تأکید دارند که هدف خداوند از آفرینش انسان خویشکاری است. انسان کارگزار اهورامزدا در جهان هستی به شمار می‌رود. فضیلت‌های انسانی حاصل فرّه و خویشکاریند و خویشکاری پیروی از فرّ الهی است. خویشکاری انسان هدف اهورامزدا برای رستگاری بشر و سبب‌ساز سعادت انسانی به شمار می‌رود و اگر انسان از خویشکاری سر باز زند فرّه اهورامزدا بیهوده مانده و کاستی و زیان در گیتی عیان می‌شود» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۱۱).

اندیشه خویشکاری پیش از اسلام نشأت گرفت و در نوشته‌ها و آرای سیاست‌نامه نویسان پس از اسلام هم رواج یافت. بنابراین بر انسان فرض است که در هر موقعیت و طبقه اجتماعی که قرار دارد خویشکاری بورزد؛ زیرا با تحقق خویشکاری در میان مردم خواست خداوند تحقق پیدا می‌کند. پس هرکس در هر موقعیت، شأن و منزلت اجتماعی مطابق قانون الهی خویشکاری بورزد و با نیروهای اهریمنی پیکار کند، رستگار می‌شود و به فرّه یعنی کمال و جودیش می‌رسد. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که فرّه و خویشکاری لازم و ملزوم یکدیگرند. بدون خویشکاری دست یافتن به فرّه امری غیرممکن است و خویشکاری نیز جز اطاعت از قانون الهی نیست.

فرّ، در صورت عدم پایبندی به خویشکاری از شاه می‌گسلد، و هرکسی در صورت رعایت کامل آن می‌تواند فرهمند شود. به بیانی دیگر، اگر هر طبقه یا قومی خویشکاری ورزد و به وظایف خویش در این زمینه به درستی عمل کند، فرهمند شده، به سعادت خواهد رسید.

هرگاه شخصیت فرهمند دچار غرور و لغزش شود و فرّه ایزدی را نه در راستای خویشکاری آن، بلکه در جهت ارضای غرور خود به کار گیرد؛ دچار خودبینی می‌شود و فرّه از وی می‌گسلد. در کتاب مورد پژوهش، موارد متعدّد و بی‌شماری از خویشکاری فرّ به چشم می‌آید که

از دیدگاه راوندی، شاهان سلجوقی به این مهم توجه داشته و به وظایف خویش در زمینه‌های مختلف عمل نموده‌اند.

از مهمترین خویشکاری‌های فرّ در این اثر ارزشمند، می‌توان به عدل، خرد، رأی صائب، راست‌گویی، ثبات عهد و قدم، خوش‌سخنی، سیرت نیکو، دیده بصیرت، دین‌پروری، دوری از غفلت و... اشاره نمود که در این مجال به بخش‌هایی از این کارکردهای مهم، خواهیم پرداخت.

می‌دانیم که دارابودن عدل و انصاف یکی از کارکردهای خویشکاری است که ارتباط تنگاتنگی با اسطوره فرّ دارد و در حقیقت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. ابتدای کتاب راحه‌الصدور و آیه‌السرور به ذکر عدل و ستایش انصاف اختصاص یافته‌است. در ۱۷ صفحه این فصل کتاب، ۵۷ بار از عدل و انصاف سخن به میان آمده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در نزد راوندی است.

در اندیشه راوندی، خویشکاری اصلی شاهان سلجوقی، عدالت و دادگستری است و توجه به این مهم است که شاهان در امر فرمانروایی دادگستر شناخته می‌شوند. این مفهوم در کتاب مورد پژوهش بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. به چند نمونه از این خویشکاری‌ها اشاره می‌شود: در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو: «جهان نصرت از فرّ او آبادانست و در خطّه روم از عدل او عهد نوشروان است» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۵).

و هم در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو آورده است: «و به دولت پادشاه عادل احیای دانش در این دیار بباشد، که آثار دانش اهل روم چنانک در ماتقدم بوذه است به جمله جهان برسد» (همان: ۵۵).

ابن راوندی در عبارت زیر، ضمن تأکید به دادگستری سلطان ابوالفتح، عدالت او را به آفتاب تشبیه کرده که نور آن بر بسیط زمین و بساط زمان گسترانیده شده است: «و در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است» (همان: ۵۶).

شاهی که دارنده فرّه ایزدی است، دادگر است و دادگری نیز نتیجه خویشکاری. به گفته غزالی: «سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بندگان او و جور و فساد نکند...»

زیرا پیغامبر (ص) گفت: «المَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ». پس بیاید دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود» (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۱-۸۳).

بیشتر اشاره شد که دادگری و بخت و اقبال شاه زائیده فرّ وجودی اوست. هرکس صاحب فرّ گردد، نیکبختی نیز بدو روی خواهد آورد و عدالت گستر خواهد بود و چون فرّ او را ترک نماید، نیکبختی از او روی می‌تابد. محمدبن علی بن سلیمان راوندی، تمامی این خصایص نیکو، از جمله دادگری و بخت و اقبال را به واسطه فرّ وجودی سلطان طغرل بن ارسلان می‌داند و این ویژگی‌ها هم زائیده همان نور ایزدی است که در متون گذشته ما بارها بدان اشاره شده است: «و آن پادشاه جهاندار که سایه آفریدگار عَزَّاسْمُهُ بود، روی زمین به نور عدل او جمال می‌گرفت و به هیبت و شکوه او عمارت جهان و تعلق تألف اهوا می‌بود و دولتش هر روز می‌افزود و بخت روی می‌نمود» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۶۸).

در عبارت زیر نیز، عدالت به عنوان خویشکاری فرّ مورد توجه راوندی است. وی در باب عدالت سلطان محمدبن ملکشاه آورده است: «... که سلطان محمد پادشاهی خدای ترس و عادل و ساینس و عالم دوست بود» (همان: ۱۶۲).

و در چند جای کتاب از عدالت سلطان سنجر بن ملکشاه سخن به میان می‌آورد، که قابل توجه است: «و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر ازو ممتّع تر کس نبود... و عدل و تقوا و عفاف داشت» (همان: ۱۶۸). که به نظر نگارنده، علاوه بر عدل و تقوا و عفاف، طول عمر سلطان نیز نتیجه خویشکاری و فرّ وجودی اوست. و هم درباره عدل سلطان سنجر آورده است: «سلطان سنجر ولایت می‌بخشید و عدل می‌ورزید» (همان: ۱۶۹).

نمود فرّ به شکل تأیید الهی

تأیید الهی به نوعی ما را به یاد اسطوره فرّ می‌اندازد. به عبارتی دیگر، تأیید الهی به معنا و مفهوم فرّ اشاره می‌کند.

«آیین پادشاهی ایران باستان همواره بر دو اصل مبتنی بود: تأیید و فرّ. اولی باعث نیل به مقام پادشاهی بود و دومی لازمه تداوم قدرت و فرمانروایی. فرّ به عنوان نمادی که تأیید الهی در بر داشت، مؤید قدرت پادشاهی بود، و خصوصیت مهم آن کم و زیاد شدن و امکان

دسترسی همگان به آن بود... بنابراین، فرمانروایی که محتاج به تثبیت موقعیت خود می‌بود، همواره کوشش می‌کرد که تأیید الهی را به اعلا درجه نشان بدهد» (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶). این واژه در دوران اسلامی مترادف با التفات و تأیید الهی معنا شد و باعث گردید تا تلاش‌هایی در نسبت دادن سلسله‌های حکومت شاهان به پادشاهان اسطوره‌ای ایران صورت پذیرد. «این تلاش‌ها حتی درباره فرمانروایان مغول نیز صورت می‌گرفت» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۷۰). در لایه‌های زیرین این نوع تفکر و رویکردها، نمونه‌هایی بارز از فره‌باوری قابل ردیابی است.

«فرمانروایی در این دوره، فراتر از علت و معلول‌های وابسته به شرایط و کردار فرد، به اراده و نیرویی ماورایی پیوند خورده است که شباهت‌هایی معنادار با بحث فره دارد. پادشاه به قدرت رسیده، به مانند همان پادشاه فره‌مند باستانی است که به دلیل شایستگی و برازندگی، از موهبت آسمانی سالاری و شکوهمندی برخوردار می‌گردد و به مجد و عظمت می‌رسد. ساختار و کلیات این روند، مشابه همان جریان اساطیری است؛ اما جزئیات و استدلال‌ها روی در نوشتن دارند. پادشاه به حکومت می‌رسد؛ چون سزاوار است و این سزاواری بیشتر از آنکه نتیجه شخصیت و اعمال درخشان او باشد، موهبتی است ایزدی که شامل حال او گشته است» (همان: ۱۷۱-۱۷۲).

در این دیدگاه مردم در انتخاب پادشاه دخالتی ندارند، بلکه او با قدرت و خواست خداوند و اراده و تأیید او به سلطنت رسیده و هیچ کس حق مخالفت با او را ندارد. این امر بزرگترین عامل تقویت حکام و سلاطین بود. در عبارت زیر راوندی معتقد است که سلطان ابوالمفتح کیخسرو مورد تأیید خداوند و به اراده او سایه خود را بر زمین گسترده است تا مردم زیر این سایه در صلح و آرامش زندگی کنند. «جهان به شاهی او اقرار کردست و ملک و دین گواهدست و اقبال و دولت در پناه حضرت اویند که سایه‌الله است... و در خطه روم از عدل او عهد نوشروان است» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۵).

راوندی در ذکر ابتدای کار سلجوقیان، همه شاهان سلجوقی را مورد تأیید الهی می‌داند و می‌گوید: «و کار ایشان هر روز در تزايد بوذ و نیرو می‌فروذ و قوت می‌نمود و امارات

پادشاهی به تأیید الهی و علامات جهاننداری بر وفق کامگاری و مخایل شهریاری از صفحات احوال ایشان می‌تافت» (همان: ۹۵).

در اندیشه سیاسی اسلام، پادشاهان از جانب خداوند صاحب ملک و سلطنت می‌شوند و با تأیید و توفیق او بر اریکه قدرت می‌نشینند. راوندی در عبارت زیر سلطان ملک‌شاه سلجوقی را مورد تأیید و توفیق خداوند می‌داند و می‌گوید: «و سلطان ملک‌شاه پادشاهی جبار و کامگار بود مساعدبخت، موافق روزگار، مهیا اسباب، میسر اغراض، مؤید به تأیید آسمانی و موفق به توفیق ربّانی» (همان: ۱۲۵).

و همچنین با اشاره به تأیید آسمانی و پشتیبانی خداوند، در وصف همان سلطان آورده است: «سلطان را مددی آسمانی و نصرتی ربّانی ظاهر شد» (همان: ۱۵۴).

باور به تقدیر در تاریخ بیهقی

یکی از ویژگی‌ها و اصل اساسی در تاریخ بیهقی تقدیرگرایی است. «در سراسر تاریخ بیهقی، ماجرای به قدرت رسیدن و عزل و نصب شاهان، در لفافه‌ای از تقدیرگرایی جبرآمیز پوشیده شده است و در طی استدلال‌هایی که از آن‌ها بوی جبر می‌آید» (کلاهیجان، ۱۳۹۶: ۴۲). بیهقی، سلطنت را تقدیر الهی می‌داند که تحقق آن خارج از تدبیر بشر بوده و ناشی از مشیت و اراده خداوند است. «و قضای ایزد، عزّ و جلّ، چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید؛ نه چنان که مراد آدمی در آن باشد، که به فرمان وی است، سُبْحانَهُ و تعالی، گردش اقدار و حکم او راست در راندن منحت و محنت و نمودن انواع کامکاری و قدرت و در هر چه کند عدل است و مُلک روی زمین از فضل وی رسد ازین بدان و از آن بدین» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۳).

یکی از عواملی که در تثبیت اندیشه قدرت برتر نقشی اساسی داشت، تقدیرگرایی بود؛ زیرا علاوه بر تسلیم نمودن مردم، حربه‌ای محکم برای سرکوب مخالفان نیز بود. «روزگار ستیزی بیهقی و این که او زمانه را با وفا نمی‌داند، سبب شده است که چنین موضع‌گیری‌هایی در مورد کارگزاران دربار غزنوی داشته باشد. زیرا او نارضایتی‌های بیش از اندازه مردم و آزار و اذیت کارگزاران حکومتی را نادیده می‌گیرد و از دل بستن مردم به دنیای غدار سخن می‌راند و این در واقع یا توجیه است و یا منحرف کردن افکار عمومی از مسائل اصلی که حداقل بیهقی به خوبی از عهده آن برآمده است که مردم مانند بیرونیان هستند و بر ساز و

کار درونی قدرت نباید چون و چرا کنند» (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). با عنایت این دیدگاه در تاریخ بیهقی می‌خوانیم که: «و آن کار پیش رفت به خوبی، چنان که ایزد، عزّ ذکره، تقدیر کرده بود. و بیرونیان را با چنین حدیث شغلی نباشد نه در آن روزگار و نه امروز، و مرا هم نرسد که قلم من ادا کند از خاطر من...» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۲۳).

از این نمونه‌ها در تاریخ بیهقی فراوان یافت می‌شود. بیهقی در این گونه موضوعات، نگرشی جبر محور دارد. «در لایه‌های زیرین این نوع رویکردهای جبرگرا، نمونه‌هایی بارز از فره‌باوری قابل ردیابی است. فرمانروایی در تاریخ بیهقی، فراتر از علت و معلول‌های وابسته به شرایط و کردار فرد، به اراده و نیرویی ماورایی پیوند خورده است که شباهت‌هایی معنادار با بحث فره دارد. پادشاه به قدرت رسیده، به مانند همان پادشاه فره‌مند باستانی است که به دلیل شایستگی و برازندگی، از موهبت آسمانی سالاری و شکوه‌مندی برخوردار می‌گردد و به مجد و عظمت می‌رسد» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۷۱). یکی از دلایل مهم چنین رویکردی را می‌توان در نوع شخصیت و ویژگی‌های روحی ابوالفضل بیهقی، جست و جو کرد. «... ویژگی‌هایی مانند ترس و احتیاط، روحیه صلح‌جو و تربیت درباری، تمایل به حفظ اثر و علاقه به خاندان غزنوی» (همان: ۱۷۲). در هر حال پادشاهی و سلطنت در تاریخ بیهقی، به اراده و نیرویی ماورایی پیوند خورده است که شباهت‌هایی معنادار با بحث اسطوره فره دارد.

نمودهای فره در ذهن و زبان بیهقی

در تاریخ بیهقی، جلوه‌های فره‌باوری هم در فرم و هم در محتوا قابل تأمل است. به عنوان نمونه در عبارت زیر فضای قدسی خواب و استعمال صریح واژه فره، بر خواننده تأثیر گذار است. موهبت بخشش سلطنت به سبکتگین و فرزندان وی، بازتاب عمل نیک و آسمانی وی عنوان شده که در حقیقت همان شایستگی فره‌مندی است. «به خواب دیدم پیرمردی را سخت فره‌مند که نزدیک من آمد و مرا گفت: یا سبکتگین، بدان که آن بخشایش که بر آن آهو ماده کردی و این بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی، ما شهری را که آن را غزنین گویند و زاولستان، به تو و فرزندان تو بخشیدیم؛ و من رسول آفریدگارم» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۵۰). تفکر فره‌باوری بیهقی، تنها درباره دولت‌مردان غزنوی نیست؛ بلکه درباره شخصیت‌هایی غیر از دولت‌مردان نیز وجود دارد، و همین امر ما را به نهادینه بودن

این باور در ذهن بیهقی، رهنمون می‌سازد. می‌دانیم که فرّ، تجلی‌هایی متفاوت و گوناگون دارد که یکی از این تجلی‌ها، آتش است. در عبارت زیر تعبیر «آتش سلطانی» که برای اسکندر به کار رفته است، «در حقیقت تشبیهی است با ژرف ساختی قابل تأمل از منظر موضوع ما» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۷۴). «اسکندر مردی بود که آتش سلطانی وی نیرو گرفت و بر بالا شد روزی چند سخت اندک و در پس خاکستر شد» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۵۰). تعبیر «خاکستر شدن» می‌تواند اشاره‌ای به گسیختن فرّ باشد.

در عبارت زیر از تاریخ بیهقی، رابطه صبح، آفتاب و روشنی با خورشید نیز نموده‌ای از اسطوره فرّ می‌باشد: «محمود و مسعود... دو آفتاب روشن بودند پوشیده صبح و شفقی؛ که چون آن صبح و شفق برگزیده شد، روشنی آن آفتاب‌ها پدید آمده است» (همان: ۱۵۳).

بیهقی در عبارتی دیگر، ضمن اشاره به تقدیر الهی در رسیدن به تاج و تخت، از نماد آتش که تجلی فرّ ایزدی است، نام می‌برد و در حقیقت با این فضا سازی به تبیین مشروعیت سلاطین غزنوی می‌پردازد: «و اگر از نژاد محمود و مسعود، پادشاه محتشم و قاهر نشست، هیچ عجب نیست؛ که یعقوب لیث پسر درودگری بود و بوشجاع عضدالدوله والدین پسر بویه بود... و از سرکشی به نفس و همت و تقدیر ایزدی... مُلک یاقت... و هر جا عنایت آفریدگار... آمد و همه هنرها و بزرگی‌ها ظاهر کرد، از خاکستر آتشی فروزان کرد» (همان: ۳۶۶).

فرّ ایزدی متغیر و ناپایدار است. این اسطوره به سبب گرایش به کژی، غرور، ادعای همسانی با خدا و... از دست می‌رود. در جریان سلطنت مسعود می‌بینیم که اشتباهات آگاهانه و نا آگاهانه وی، در از دست رفتن فرّ ایزدی به دلیل همین کژی‌ها و نابخری‌ها مؤثر و با گسستن فرّ از سلطان منطبق است. دستور بازپس‌گیری صله‌های بخشیده امیر محمد، افزون طلبی در مال و ثروت، حرص فراوان وی، بی تفاوتی نسبت به مردم و حتی بیداد و ستم بر آنان، خودخواهی و خودمحوری‌های گاه و بیگاه و نمونه‌های فراوان دیگر، به تدریج زمینه را برای برتافتن اقبال از وی و گسستن فرّ از او و سلطنتش فراهم می‌سازد.

توجه به آیین مهرگان

توجه به آیین مهرگان و بزرگداشت آن در میان شاهان غزنوی و بازتاب آن در تاریخ بیهقی، پیوندی آگاهانه با فرّ باوری دارد. می‌دانیم که مهر یا میترا در اساطیر ایرانی، یکی از

پروردگاران هند و ایرانی باستان، مظهر فروغ و روشنایی، و واسطه‌ای بود بین فروغ پدید آمده و فروغ ازلی. «مهر را بعدها با خورشید یکی دانستند و در ادب فارسی، به ندرت به عنوان ایزد عهد و پیمان، و مکرر به معنی خورشید و آفتاب مورد اشاره قرار گرفته است» (شریفی، ۱۳۸۷: ذیل واژه مهر). پادشاهان در روز جشن مهرگان تاج زرینی که تصویر خورشید بر آن بود بر سر خود و فرزندان خود می‌نهادند، بار عام می‌دادند و جانشین تعیین می‌کردند. و به همین دلایل است که مهر با فره و پادشاهی و نیز با ایران باستان و اساطیر پیوندی ناگسستنی دارد.

غزنیان، با توجه به اینکه ترک و غیر ایرانی بودند، برای استحکام سلطنت و پیشبرد اهداف خویش، ناگزیر به ظاهرسازی بودند؛ از طرفی مهرگان و سایر اعیاد ملی را به خاطر ایرانیان و از طرفی دیگر اعیاد مذهبی مسلمانان را به خاطر جلب حمایت خلیفه، جشن می‌گرفتند. «همین برگزاری شکوهمند آیین مهرگان حتی در دربار خلفای عباسی بود که به واژه‌های مهرگان یا مهرجان، به تدریج مفهوم جشن بزرگ و با شکوه بخشید» (مهرین، ۱۳۸۰: ۱۶۲). «تمامی این مزایا و دلایل، به اضافه هدایای ارزشمندی که در این گونه مراسم نصیب شاهان می‌شد، زمینه‌ای مناسب بود برای بسامد قابل توجه بازتاب مهرگان و وابسته‌های آن در تاریخ بیهقی. این نکته در کنار همه تحلیل‌هایش، ردپای فره‌اندیشی در ذهن بیهقی، شاهان غزنوی و مردمان آن روزگار را در برابر قضاوت خواننده به نمایش می‌گذارد» (کلاهیجان، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

قدرت و توان مسعود و شیرگیری او

یکی دیگر از مواردی که ذهن خواننده را درباره موضوع این پژوهش با خود درگیر می‌سازد، قدرت مؤثر یا زور و توان مسعود و داستان شیرگیری اوست؛ که بیهقی در جلد ششم تاریخ خویش بدان پرداخته است. (ر.ک: بیهقی، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۱۷۶-۱۷۷). «یکی از مفاهیمی که باعث می‌شود که ساختار پادشاهی استوار و پا برجا بماند، قدرت و زور است. در زبان علم سیاست امروز به سادگی می‌توان برای این مفهوم، واژگان تخصصی امروز با عنوان «قدرت مؤثر» برابر نهاد» (رجایی، ۱۳۷۵: ۷۸).

در نزد ایرانیان باستان، پادشاه باید از هرگونه نقص عضو به دور باشد. باید ورزیده و

پرورش یافته باشد. بر او فرض است که در کمان‌کشی، تیراندازی، نیزه افکنی و دیگر جنگ افزارهای دوران خویش مسلط و ماهر باشد. داستان شیرگیری امیر مسعود در تاریخ بیهقی نمونه‌ای قابل تأمل از قدرت و توان این پادشاست که «صرف نظر از جنبه‌های بالقوه اغراق آمیزش، تاریخی است و روی داده، می‌تواند صورتی نمادین - خودآگاه یا ناخودآگاه - از اتصال سلسله غزنوی، به ویژه مسعود، با فره باشد. بیهقی می‌تواند این ماجرای شیرگیری را صرفاً در تبیین شجاعت و توان مسعود آورده باشد؛ اما حتی در این صورت، نمی‌تواند از ارتباط رمزآلود شیر با فره، قدرت، نور و پادشاهی بی‌اطلاع بوده باشد. این گونه است که این حکایت در تاریخ بیهقی، با زور و قدرت و در تناسب با سایر جلوه‌های فره‌باوری، می‌تواند کارکردهای نمادین قابل تأملی داشته باشد» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۱۸۰). چنانکه می‌دانیم، همواره شیر نمادی برای شهریاری، شهامت، خورشید و... بوده‌است و چنانچه پیشتر اشاره شد، شیر از نمادهای بارز و برجسته فرهنگ مهری است. کوتاه سخن آنکه: «روایت مورد بحث، در مواجهه با مخاطب آگاه، خواه ناخواه حامل مفاهیم کهن‌الگویی و اساطیری و اندیشه‌های مرتبط با فره و شاخصه‌های آن است. این ویژگی همان طور که گذشت، رویارویی مسعود را با شیر، از منظر موضوع فره‌اندیشی در تاریخ بیهقی، قابل تأمل می‌سازد» (همان: ۱۸۰).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شده‌است تا اسطوره فره در دو متن تاریخی - ادبی راحه‌الصدر و تاریخ بیهقی در قالب معانی و مفاهیم مختلف آن ارزیابی شود. در بررسی این متون متوجه شدیم که در راحه‌الصدر و آیه‌السرور، اسطوره فره در قالب معانی و مفاهیم گوناگونی به کار رفته است؛ همچون: تصریح به واژه فره، خویشکاری فره، نمودهای بصری فره و فره در قالب تأیید الهی، اما در تاریخ بیهقی این اسطوره بیشتر در قالب تقدیرگرایی جبرآمیز و برخی آداب و رسوم دربار غزنویان به کار گرفته شده است؛ و معمولاً در جریان رویدادهای کلان مربوط به شاهان و بعضی خصوصیات و رفتارهای آنان جلوه می‌کند و نمود آیین‌هایی همچون جشن مهرگان، و زور و قدرت شاه مسعود غزنوی نیز سهمی قابل توجه در این بروز و ظهور دارد. رویکرد جبرگرایانه ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی در مواضعی چون به قدرت رسیدن شاهان حامل نمادهایی قابل تأمل است. با توجه به ارزیابی انجام شده در متن

مقاله، می‌توان گفت که در راحه الصدور و آیه‌السرور اسطوره فرّ جلوه‌هایی آگاهانه دارد؛ اما در تاریخ بیهقی این اسطوره جلوه‌هایی خودآگاه یا ناخودآگاه دارد؛ که می‌توان آن‌ها را نمودی از شخصیت خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد بیهقی همچون تربیت درباری، ترس و احتیاط، روحیه صلح‌جو و... دانست. در تاریخ بیهقی فره‌باوری، جلوه‌هایی متعدد دارد. بارزترین شیوه بیهقی برای نشان دادن این جلوه‌ها، استفاده از تشبیه و نماد است. جشن مهرگان و روایت شیرگیری مسعود پیوندی آگاهانه و نمادین با فره‌باوری بیهقی می‌تواند داشته باشد.

مقایسه راحه‌الصدور و تاریخ بیهقی در موضوع اسطوره فرّ

| شباهت‌ها | اختلاف‌ها | |
|---|---|---|
| | تاریخ بیهقی | راحه‌الصدور |
| - باور اسطوره فرّ در هر دو اثر با اختلاف در مصادیق و مفاهیم وجود دارد. | - بیهقی فردی تقدیرگراست و رویکردی جبرگرایانه به مسئله فرّ دارد و در لایه‌های زیرین این نوع تفکر، فره‌باوری قابل ردیابی است. | - راوندی آگاهانه واژه فرّ را در معانی و مفاهیم مختلف به کار برده است. |
| - فرّ در دو اثر مورد نظر، کارکردی درباری - سیاسی دارد. | - بیهقی موضوع جشن مهرگان را در پیوند با اسطوره فرّ به کار می‌برد. | - راوندی در اثر خویش نموده‌های بصری فرّ را نشان می‌دهد. |
| - هر دو اثر تاریخی - ادبی بوده و جنبه‌های تعلیمی و پندآموز در لایه لای حکایت‌ها و داستان‌های آن‌ها یافت می‌شود. | - بیهقی زور و توان مسعود غزنوی و شیرگیری او را در پیوند با اسطوره فرّ به کار می‌برد. | - راوندی خویشکاری را در معنا و مفهوم فرّ به کار می‌برد. |
| | | - راوندی تأیید الهی را در معنا و مفهوم فرّ به کار می‌گیرد. |

منابع

کتاب‌ها

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۹) تاریخ بیهقی، سه جلدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۸۶) *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۵) *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.

سودآور، ابوالعلا (۱۳۸۳) *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، آمریکا: میرک.

شریفی، محمد (۱۳۸۷) *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.

صادقی، مریم (۱۳۹۴) *نثر فارسی در سپهر سیاست*، تهران: نگاه معاصر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹) *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

غزالی، امام محمد (۱۳۶۱) *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.

مهرین، مهرداد (۱۳۸۰) *دین بهی: فلسفه دین زرتشت*، تهران: فروهر.

مقالات

جبرائیلی، نیما (۱۳۹۵) *فهم تحوّل و تطور اسطوره فرّه ایزدی از عهد ساسانی تا دوران*

اسلامی، تحقیقات تاریخ اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی، سال ۶، شماره ۱، صص ۱-۳۰.

قائمی، فرزاد (۱۳۹۰) *تحلیل انسان شناختی اسطوره فرّه و کارکردهای آن در شاهنامه*

فردوسی و اساطیر ایران، جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی، سال ۴۴، شماره ۱۷۴، صص

۱۱۳-۱۴۸.

کلاهیچیان، فاطمه (۱۳۹۶) *تأملی بر جلوه‌های فرّه باوری در تاریخ بیهقی*، نثر پژوهی

ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲۰، شماره ۴۲، صص ۱۶۵-۱۸۳.

References:

Books

Beyhaqi, Abolfazl (2010) **History of Bayhaqi**, three volumes, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mahtab.

Ravandi, Mohammad Ibn Ali Ibn Suleiman (2007) **Raha Al-Sadr and the verse of Al-Sarwar**, edited by Mohammad Iqbal, Tehran: Asatir.

Rajaei, Farhang (1996) **The Evolution of Political Thought in the Ancient East**, Tehran: Qoms.

Soodavar, Abollala (2004) **Farreh Izadi in the Kingdom of Ancient Iran**, USA: Mirk.

Sharifi, Mohammad (2008) **Dictionary of Persian Literature**, Tehran: New Publishing Culture and Moin Publications.

Sadeghi, Maryam (2015) **Persian prose in the sphere of politics**, Tehran: Contemporary view.

Safa, Zabihollah(2000)**Epic writing in Iran**, Tehran: Amirkabir.

Ghazali, Imam Mohammad (1982) **Advice of the kings**, edited by Jalaluddin Homayi, Tehran: Babak.

Mehrin, Mehrdad (2001) **Bahi Religion: Philosophy of Zoroastrian Religion**, Tehran: Forouhar.

Articles

Jabraili, Nima (2016) **Understanding the evolution and evolution of the myth of Farreh Izadi from the Sassanid era to the Islamic era**, Social History Research, Institute of Humanities, Volume 6, Number 1, pp. 1-30.

Ghaemi, Farzad (2011) **Anthropological analysis of Farr myth and its functions in Ferdowsi Shahnameh and Iranian mythology**, Ferdowsi University Literary Researches, Volume 44, Number 174, pp. 113-148.

Kolahchian, Fatemeh (2016) **A Reflection on the Manifestations of Farrehism in the History of Beyhaqi**, Prose Studies of Persian Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Volume 20, Number 42, pp. 165-186

The Comparative Analysis of Charismatic Myth in Rahat-Al-Sodour and Beihaghi's History

Hojjat Rashidi¹, Dr. Ahmad Hassani Ranjbar², Dr. Shervin Khamseh³

Abstract

Rahat-Al-Sodour and Ayat-Al-Sorour (603Ah.) is a historic book by Mohammad-Ibn-Ali-Ibn-Soleiman Raavandi in Seljuk dynasty. In addition to its historic advantages, from its perspicuity of composition and intricacy of the abundant social information, this book is considered as one of the most authentic and beneficial Persian books before the Mongol attack. The topic of charisma could be compared in this work with the other Persian-language works. One of the other famous Persian-language works is Beihaghi's History, which had been authorized by Abolfazl Beihaghi, as a historic-literary book, and its main topic is the history of the first Masoud monarchy as the son of Mahmoud Ghaznavi. Therefore, charisma topic could be investigated in comparing these two given works. This topic has a particular glitter in both works. The most significant question mentioned in this query is that how are both authors' viewpoints to the charismatic myth? It is concluded that although in Rahat-Al-Sodour and Beihaghi's History, the topic of charismatic myth is obvious and traceable, their both viewpoints to this topic is different in concepts and application. The charismatic myth in Rahat-Al-Sodour is presented in the form of function, visual manifestation, celestial endorsement, and stipulation to the charismatic lexicon and in Beihaghi's History is more conducted in the form and vesture of celestial fatalism, some ceremonial manifestation such as Mehregan festival, the power of hunting the Lion by Masoud, and etc. This research is conducted by the content analysis and using the library-based sources.

Keywords: Charisma, Rahat-Al-Sodour and Ayat-Al-Sorour, Beihaghi's History, Raavandi, Beihaghi.

¹.PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hoj_rashidi@yahoo.com

². Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author)
ahmad.ranjbar.7@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sh.khamse@gmail.com